

بهره‌گیری از سیاق متنی در معناشناسی ساخت‌گرای قرآن کریم

قاسم فائز^۱، ابوالفضل خوش‌منش^۲، آسیه ذوعلم^۳

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۸/۲/۳۰ - تاریخ پذیرش مقاله: ۹۸/۸/۲۶)

چکیده

معناشناسی ساخت‌گرای قرآن، معنای واژگان را با استفاده از متن قرآن و از طریق روابط هم‌نشینی و جانیشینی واژگان تعیین می‌کند. در این روش، توجه به واحدهای زبانی «واژه» و «جمله»، بدون در نظر گرفتن «گفتمان» صورت می‌گیرد. بنابراین بخشی از سیاق متنی آیات در شناخت معنا لحاظ نمی‌شود. پژوهش حاضر با هدف افزایش دقت در معناشناسی ساخت‌گرای قرآن، درصدد است با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی، چگونگی به‌کارگیری روابط معنایی میان جملات و نیز جانشینان مفهومی را در جهت بهره‌گیری از سیاق متنی، بررسی نماید. بنابراین با تعریف روابط معنایی مکملی، تقابلی و اشتدادی میان جملات، روابط متناظر میان واژگان، بیش از آنچه از طریق تک‌جمله تعیین می‌شد، به دست می‌آید. نیز توجه به جانشینان مفهومی واژه، که توصیف یا مصادیقی از یک مفهوم اند، ویژگی‌های بیشتری از واژه را نمایان می‌کند. با این ملاحظات، علاوه بر افزایش تعداد هم‌نشینیان و جانشینان، نوع رابطه واژگان دقیق‌تر تعیین می‌شود.

کلید واژه‌ها: روابط معنایی، سیاق متنی، قرآن، معناشناسی ساخت‌گرا.

-
- Email: ۱. استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران، (نویسنده مسئول)؛
ghfaez@ut.ac.ir
- Email: ۲. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران؛
khoshmanesh@ut.ac.ir
- Email: ۳. دانشجوی دکتری گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه تربیت مدرس؛
asiehzouelm@modares.ac.ir

۱. مقدمه

معناشناسی ساختگرایی قرآن، روشی نظام‌مند برای تفسیر قرآن به قرآن است که معنای واژگان را با استفاده از متن قرآن، و با توجه به روابط هم‌نشینی و جانشینی، تعیین می‌کند. در معناشناسی ساختگرا، واحدهای مطالعه معنا، «واژه» و «جمله» اند [۱۵، ص ۳۲]. اگرچه در این روش، بر «بافت زبانی»^۱ که بر پایه روابط دستوری (نحوی) و معنایی واحد زبانی با واحدهای دیگر بنا شده [۱۵، ص ۲۱۲]، تأکید می‌شود، اما عملاً توجه به واحدهای زبانی «واژه» و «جمله» جدا از بافت و بدون توجه به کاربرد آن در متن است [۱۵، ص ۱۶۶].

۱.۱. طرح مسئله

با وجود تأکید معناشناسی ساختگرا بر اهمیت ساختار و متن، بافت زبانی و زنجیره گفتار در نظر گرفته نمی‌شود. هرچند در این روش نیز، گاهی استفاده از ارتباطات ساده میان جملات مشاهده می‌شود؛ اما به صورت ساختاری، همه موارد لحاظ نمی‌گردد. همچنین برای تعیین جانشین‌ها، تنها، «واژگان» دارای رابطه هم‌نشینی مکملی و بر اساس آن «واژگان» جانشین مورد توجه قرار می‌گیرند و جانشینانی که فراتر از یک واژه توصیفی از مفهوم اند (جانشینان مفهومی)، مغفول واقع می‌شوند. بنابراین بخش مهمی از سیاق متنی آیات در شناخت معنا لحاظ نمی‌شود. همین امر موجب از دست دادن بخشی از اطلاعات مفید برای شناخت معناست. از آنجا که در سیاق متنی، تأکید بر ارتباط معنایی جملات، و نیز برداشت کلی از متن است، این جستار درصدد است با روش توصیفی - تحلیلی، و با هدف افزایش دقت معناشناسی ساختگرایی واژگان قرآن، به دو پرسش پاسخ گوید: روابط معنایی میان جملات در معناشناسی ساختگرایی واژگان قرآن چه کاربردی دارد؟ و نقش جانشینانی از واژه که فراتر از یک واژه توصیفی از یک مفهوم اند، در شناخت معنا چیست؟

۲.۱. پیشینه پژوهش

در حوزه معناشناسی کتاب‌هایی به صورت ترجمه و یا تألیف نگاشته شده است که در آن‌ها به مبانی معناشناسی و بررسی انواع آن از جمله معناشناسی ساختگرا اشاره شده است. از جمله:

1. linguistic context.

- نگاهی تازه به معناشناسی، فرانک پالمر، ترجمه کورش صفوی، تهران، کتاب ماد، ۱۳۸۷.

- درآمدی بر معناشناسی، کورش صفوی، تهران، سوره مهر، ۱۳۸۷.

- مبانی معناشناسی نوین، حمیدرضا شعیری، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۸.

در موضوع مطالعات معناشناسانه قرآن نیز آثاری، به پیاده‌سازی علم معناشناسی در مفاهیم قرآنی پرداخته‌اند. از قدیم‌ترین آن‌ها می‌توان به آثار «ایزوتسو» و شاگرد او «ماکینو شینیا» اشاره نمود. در سال‌های اخیر تلاش‌هایی برای استفاده از علم معناشناسی در قرآن کریم انجام شده است. تعدادی از آثاری، که در حوزه معناشناسی ساخت‌گرای قرآن، عمدتاً به صورت پایان‌نامه یا مقاله نگاشته شده‌اند، به معناشناسی ساخت‌گرای یک واژه در قرآن پرداخته‌اند. اما در این آثار به ارتباط معنایی میان جملات توجه نشده است. از جمله، در پایان‌نامه «معناشناسی کلمه در قرآن کریم»؛ اگرچه در مبانی، اشاره‌ای به نقش بافت یا سیاق در معناشناسی شده [۱۴، ص ۲۳]، اما در عمل برای معناشناسی، سیاق لحاظ نشده است. در پایان‌نامه «معناشناسی تدبر در قرآن کریم با سه رویکرد ساختاری، ریشه‌شناسی و تاریخ‌نگاره» [۱۳]، با وجود کم‌بسامد بودن واژه در قرآن، تنها ارتباطات ساده، میان جملات برای تحلیل معنا در نظر گرفته شده است. در رساله «معناشناسی کرم در قرآن» نیز قاسم احمد ارتباطات میان جملات را برای تحلیل معنا در نظر نگرفته است. در این آثار و آثار مشابه که با همین رویکرد نگاشته شده، پیاده‌سازی معناشناسی ساخت‌گرا در قرآن، عموماً با در نظر گرفتن «واژه» و «جمله» به عنوان واحدهای تحلیل معنا صورت پذیرفته است.

نوآوری پژوهش حاضر، توجه به نقش سیاق برای بهره‌مندی هرچه بیشتر از معناشناسی ساخت‌گرای قرآن است که با به کارگیری روابط معنایی میان جملات و توجه به جانشینان مفهومی، صورت می‌پذیرد.

۲. معناشناسی ساخت‌گرای قرآن

در روش تفسیری قرآن به قرآن، فهم معنای یک آیه، با ملاحظه آیات دیگر صورت می‌گیرد. در میان تفاسیر قرآن، از ابتدا چنین روشی کم‌وبیش مشاهده می‌شود. تفسیر المیزان را می‌توان نمونه بارزی از آن دانست.

اما به منظور اجرای این روش تفسیری، نظام دقیقی از سوی مفسران ارائه نشده است. معناشناسی ساخت‌گرا، که بر پایه اهمیت ساختار متن شکل گرفته، می‌تواند به

اجرای عملی روش تفسیری قرآن به قرآن کمک کند؛ همان‌گونه که نمونه‌های تحقیق‌یافته‌ای از این روش تفسیری را می‌توان مصادیقی از به‌کارگیری معناشناسی ساختگرا دانست. مزیت به‌کارگیری معناشناسی ساختگرا در قرآن، یافتن مفاهیم قرآنی با استفاده از متن آن و بدون استفاده از پیش‌فرض‌های دیگر است. در این بخش پس از معرفی معناشناسی ساختگرا، به روش کاربردی این علم در مطالعات قرآنی و بهره‌گیری از آن در شناخت واژگان قرآن، پرداخته می‌شود.

۱.۲. معناشناسی و انواع آن

علم معناشناسی^۱ به طور کلی، دانش مطالعه معنا [۱۵، ص ۲۷] و در حالت خاص، شاخه‌ای از زبان‌شناسی است، که از ظهور آن به عنوان یک علم، بیش از یک قرن می‌گذرد. واژه فرانسوی «سمانتیک»^۲ توسط م. برآل^۳ در ۱۸۹۳ برای این علم وضع شد. وی اولین بار معناشناسی را به عنوان «علم بررسی معنا»، مورد بررسی قرار داد و آن را از «بررسی تاریخ تحول معنا» فراتر برد [۹، ص ۱۴]. منظور از معنا در آن، معنای درون زبانی است که از درون زبان، بدون نیاز به اطلاعات خارج از آن قابل دریافت است [۱۵، ص ۳۱]. واحدهای مطالعه این نوع معنا، «واژه» و «جمله» اند [۱۵، ص ۳۲].

معناشناسی، به دو روش در زمانی (تاریخی) و هم‌زمانی صورت می‌گیرد. در «معناشناسی هم‌زمانی»، به شناخت معنا در یک مقطع از زمان بدون مقایسه آن با دیگر مقاطع زمانی و بدون توجه به مسأله تحول زبان پرداخته می‌شود. شایان ذکر است که متوقف کردن جریان تاریخ با پرداختن به یک مقطع زمانی امری ظاهری است و تنها با نگاه کلان (ماکروسکوپی)، می‌توان زبان را ساکن فرض کرد، اما با نگرش جزئی (میکروسکوپی) به زبان، می‌توان حرکت را در اجزای آن مشاهده نمود [۷، ص ۴۱].

۲.۲. معناشناسی ساختگرا و روابط هم‌نشینی^۴ و جانیشینی^۵

معناشناسی ساختگرا یا ساختاری، یکی از روش‌های معناشناسی هم‌زمانی است؛ که «فردینان دو سوسور»^۶ (۱۸۵۷-۱۹۱۳م)، بنیان‌گذار علم زبان‌شناسی، با معرفی آن، پایه

1. semantic
2. semantique
3. M. Breal
4. syntagmatic
5. Paradigmatic
6. Ferdinand de Saussure

عمده مکاتب جدید زبان‌شناسی را بنا نهاد [۲۴، ص ۹۲]. این روش معناشناسی، بر پایه اهمیت ساختار متن شکل گرفته است. به این معنی که باید معنا را درون دستگاه زبان در نظر گرفت. سوسور، «جمله» را واحد تحلیل معنا معرفی کرد و به مطالعه «گفتار» به معنای ترکیبی از جملات نپرداخت [۱۲، ص ۴۱۳]. بنابراین در معناشناسی ساختگرا، واحدهای مطالعه معنا «واژه» و «جمله» اند [۱۵، ص ۳۲]. تحلیل معنای واژگان از این روش، با استفاده از روابط هم‌نشینی و جانشینی در متن، و با در نظر داشتن روابط معنایی میان واژگان، صورت می‌گیرد. به اعتقاد سوسور میان عناصر زبانی دو رابطه عمده می‌تواند وجود داشته باشد: رابطه‌ای که میان عناصر تشکیل دهنده توالی‌ها وجود دارد و امکانات ترکیب را معرفی می‌کند، «هم‌نشینی»؛ و رابطه‌ای که عناصر جایگزین یکدیگر را معرفی می‌کند (گزینش)، «جانشینی» نامیده می‌شود. بنابراین یک عبارت با گزینش اجزای آن و سپس ترکیب آنها شکل می‌گیرد [۲۴، ص ۵۲-۵۳]. استفاده از روابط هم‌نشینی و جانشینی، در روش ایزوتسو در معناشناسی قرآن نیز مشاهده می‌شود [۲۳، ص ۲۲۶].

برای تعیین معنای واژه، تحلیل متن، با تعیین و دسته‌بندی هم‌نشین‌ها و تعیین جانشین‌ها آغاز می‌شود. سپس با به‌کارگیری قواعدی در تحلیل هم‌نشین‌ها و جانشین‌ها، معنای واژه مشخص می‌شود.

۳.۲. روابط معنایی واژگان در معناشناسی ساختگرای قرآن

در روش معناشناسی ساختاری، بافت زبانی^۱ که بر روابط دستوری (نحوی) و معنایی واحد زبانی با واحدهای دیگر زنجیره گفتار دلالت دارد [۱۵، ص ۲۱۲]، اهمیت ویژه دارد. از آنجا که روابط دستوری و معنایی، هر دو، به نوعی رابطه معنایی میان واژگان اشاره دارد، عده‌ای از پژوهشگران قرآنی در به‌کارگیری معناشناسی ساختگرا در قرآن، روابط میان واژگان جمله را به دو دسته تقسیم کرده‌اند: رابطه نحوی - معنایی و رابطه معنایی - معنایی.^۲ در عرض این دو، نوع دیگری رابطه نیز میان واژگان جمله وجود دارد، که در

1. linguistic context.

۲. این روش که محصول پروژه‌ی تحقیقاتی «گنج واژه قرآن کریم» با مدیریت دکتر پاکتچی در مرکز تحقیقات دانشگاه امام صادق(ع)، در حال بررسی است، تاکنون در چند پایان‌نامه به‌کار رفته شده است. مانند: سلمان‌نژاد، مرتضی (۱۳۹۱ ش)، معناشناسی تدبر در قرآن کریم با سه رویکرد ساختاری، ریشه‌شناسی و تاریخ‌انگاره، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه امام صادق(ع)؛ شفیع‌زاده، مرضیه (۱۳۹۱)، معناشناسی کلمه در قرآن کریم، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه الزهراء(س)؛ قاسم احمد، مریم (۱۳۹۶)، معناشناسی کرم در قرآن کریم، رساله دکتری، دانشگاه تهران.

آن، واژه‌ها بدون داشتن هیچ گونه رابطه معنایی، یکدیگر را تکمیل می‌کنند و با هم رابطه تکمیلی دارند. اکنون به توضیح هر یک می‌پردازیم:

۲.۳.۱. رابطه نحوی - معنایی (مکملی)

این رابطه دو جنبه دارد؛ یکی ارتباط نحوی (مثلاً نقش مبتدا و نقش خبر) و دیگری ارتباط معنایی (در مثال مذکور بین مبتدا و خبر)، که بستر تمام شدن معنای جمله را فراهم می‌کند [۱۳، ص ۱۷]. به عنوان مثال، در عبارت " إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ " [الحج: ۶۶]، از طریق ارتباط دستوری، میان واژه‌های انسان و کفور ارتباط معنایی برقرار شده است. به این رابطه، که بر مکمل بودن اجزای جمله از لحاظ دستوری تأکید دارد، مکملی گفته می‌شود.

۲.۳.۲. رابطه معنایی - معنایی

این رابطه در عرض رابطه مکملی قرار دارد و مربوط به کلماتی می‌شود که در یک جمله، بدون داشتن رابطه نحوی، رابطه معنایی دارند. شناخت این نوع رابطه میان واژگان، با تعریف «مؤلفه‌های معنایی» آن‌ها صورت می‌پذیرد؛ که ویژگی‌های هر مفهوم، یا نشان‌های آن هستند [۱۵، ص ۱۲۲]. از مهم‌ترین نشانه‌های رابطه معنایی - معنایی، وجود واژگان در جایگاه نحوی مشابه است. رابطه معنایی - معنایی، خود به سه نوع کلی قابل تقسیم است، که می‌توان همه روابط معنایی میان واژگان در معناشناسی ساختگرا را، در همین سه نوع جای داد.

۲.۳.۲.۱. رابطه اشتدادی

این رابطه شامل آن دسته از روابط بین دو واژه است که ضمن داشتن ویژگی مشترک، مانند مؤلفه معنایی مشترک، در مقام تقویت معنای هم برمی‌آیند. رابطه اشتدادی، خود شامل انواعی از روابط معنایی است. نمونه‌هایی از آن‌ها عبارت اند از:

الف. شمول معنایی^۱

این رابطه میان یک واژه و مفاهیم تحت شمول آن برقرار است. بر این اساس، مفاهیم شامل^۲، زیرشمول^۳ و هم‌شمول^۴ تعریف می‌شوند. واژه شامل از مؤلفه‌های معنایی کمتری

1. Hyponymy
2. Superordinate
3. Hyponym
4. co-hyponym

نسبت به واژه زیرشمول خود برخوردار است [۱۵، ص ۹۹-۱۰۰] و چند واژه زیرشمول یک واژه، نسبت به یکدیگر هم‌شمول هستند [۱۵، ص ۱۰۰]؛ به این معنا که با داشتن مؤلفه‌های مشترک (مؤلفه‌های واژه شامل)، دارای مؤلفه‌های دیگر نیز می‌باشند. به عنوان مثال، واژه گل، شامل است و واژه‌های لاله و مریم، که زیرشمول آن هستند، با یکدیگر هم‌شمول اند. مفهوم «حوزه معنایی» نیز بر اساس رابطه شمول معنایی میان واژگان، تعریف می‌شود. یک حوزه معنایی، مجموعه‌ای از کلماتی است که در یک مؤلفه معنایی اشتراک دارند [۱۵، ص ۱۹۰]. یا هم‌شمول اند. علاوه بر این، نشانه‌های یک مفهوم نیز در حوزه معنایی آن قرار می‌گیرند.

ب. هم‌معنایی^۱

تعریف معمولی که برای هم‌معنایی (ترادف) ارائه می‌شود این است که در صورتی دو واژه هم‌معنا هستند که اگر یکی به جای دیگری به کار رود، در معنای زنجیره گفتار تغییری حاصل نشود. البته باید توجه داشت که در هیچ زبانی هم‌معنایی کامل وجود ندارد، یعنی هیچ دو واژه‌ای را نمی‌توان یافت که در تمامی موارد بتوانند به جای هم به کار روند و در معنای زنجیره کلام تغییری حاصل نشود [۱۵، ص ۱۰۶].

ج. رابطه یک مفهوم با مصداق یا نشانه‌ای از آن

این رابطه را نیز می‌توان نوعی از رابطه اشتدادی دانست که در آن، دو واژه، ضمن تقویت معنای یکدیگر، مؤلفه معنایی مشترک ندارند. به عنوان مثال در تعریف دو مفهوم «احترام گذاشتن» و «سلام کردن»، با وجود تقویت معنا، مؤلفه معنایی ویژه‌ای، نشان‌گر ارتباط بین آن دو مشاهده نمی‌شود. اما سلام کردن، نشانه‌ای از احترام است.

۲.۲.۳. رابطه تقابلی

رابطه تقابلی، یا تقابل معنایی^۲ رابطه بین دو واژه‌ای است که ضمن داشتن مؤلفه مشترک، در مؤلفه(ها)یی نیز با هم «تضاد» دارند. به عنوان مثال، واژه‌های زن و مرد، در مؤلفه «انسان بودن» اشتراک و در مؤلفه جنسیت با یکدیگر تضاد دارند [۱۵، ص ۲۸۰]. رابطه تقابل نیز شامل انواع مختلف است. در «تباین» که یکی از انواع تقابل است، نفی یک مفهوم به معنای تأیید مفهوم دیگر است [۱۵، ص ۱۲۰]. تباین، در صورتی گونه‌ای

1. Synonymy

2. semantic opposition.

از تقابل است که میان «دو» مفهوم برقرار باشد (به عنوان مثال خوردن و نخوردن). گاهی نیز رابطه تقابل، میان «یک مفهوم» و «مصدق یا نشانه‌ای از مفهوم متقابل آن» برقرار است. به عنوان مثال، «احترام گذاشتن» و «سلام نکردن» با یکدیگر تقابل معنایی دارند؛ زیرا سلام کردن نشانه‌ای از احترام است.

۲.۳.۲.۳. رابطه توزیعی

این رابطه بین کلماتی که در یک حوزه معنایی، قلمروهای متمایز دارند، برقرار است [۱۳، ص ۱۷] و می‌توان آن را گونه‌ای از «تباین معنایی» دانست که بین چند مفهوم برقرار است. به این معنا که نفی یکی از مفاهیم، به معنای تأیید یکی از مفاهیم دیگر است (به عنوان مثال رنگ‌های اصلی یا روزهای هفته).

۲.۳.۲.۳.۱. رابطه تکمیلی^۱

در رابطه تکمیلی، واحدهای زبان اگرچه مفهوم یکدیگر را کامل می‌کنند، با هم رابطه معنایی ندارند. نمونه‌ای از این رابطه میان هم‌نشینان، ذکر مؤلفه‌های یک واژه یا توصیف ویژگی‌هایی برای یک مفهوم است، که با وجود قرار داشتن در یک جایگاه نحوی، رابطه معنایی ویژه‌ای با هم ندارند. به عنوان مثال، در عبارت «خَيْرُ الْكَلَامِ مَا قَلَّ وَ دَلَّ»، واژه‌های قَلَّتْ و دلالت، با یکدیگر رابطه معنایی ندارند و برای بیان ویژگی‌های یک مفهوم در کنار هم آمده‌اند. هرچند این رابطه میان واژگان هم‌نشین، رابطه معنایی نیست، اما شناخت آن می‌تواند در دسته‌بندی و تحلیل هم‌نشینان مؤثر باشد. مثال قرآنی این رابطه را می‌توان در آیه ۷۱ سوره بقره "قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَا ذَلُولَ تُثِيرُ الْأَرْضَ وَلَا تَسْقِي الْحَرْثَ مُسَلَّمَةٌ لَا شِيَةَ فِيهَا ..." میان عبارت‌های «لا ذَلُول» و «لا شِيَةَ فِيهَا» مشاهده کرد. زیرا دو ویژگی «رام نبودن» و «لکه‌ی رنگ نداشتن»، رابطه‌ی معنایی ندارند.

ویژگی این نوع هم‌نشینی کم بودن بسامد آن است. مثلاً در موارد اندکی واژه‌های قَلَّتْ و دلالت هم‌نشین می‌شوند. شاید از همین روست که معانشناسان قرآنی، در بررسی هم‌نشینان، شرط پربسامد بودن را لحاظ کرده‌اند [به عنوان مثال نک: ۱۳، ص ۲۱] البته این شرط نیز همیشگی نیست و به نظر می‌رسد تشخیص تفاوت میان هم‌نشینان تکمیلی و اشتدادی، با توجه به معنا، کارآمدی بیشتری دارد.

۱. این دسته، در تقسیم‌بندی ذکر شده معمول برای معانشناسی قرآن موجود نیست.

۴.۲. تحلیل روابط واژگان برای شناخت معنا در قرآن

به منظور یافتن معنای یک واژه در قرآن، ابتدا واژه‌های هم‌نشین، شناسایی و انواع آن‌ها تعیین می‌شود؛ سپس جانشینان واژه اصلی مشخص می‌گردد؛ آن‌گاه با استفاده از قواعدی، مؤلفه‌های معنایی واژه به دست می‌آید.

به این منظور پس از مشخص شدن ابتدا و انتهای عبارت در بردارنده واژه اصلی که واحدهای جمله‌ای هستند، واژگانی که دارای روابط هم‌نشینی چهارگانه (مکملی، اشتدادی، تقابلی و توزیعی) با واژه هستند، تعیین می‌گردند.^۱

سپس جانشین‌های واژه، با استفاده از هم‌نشینان مکملی مشخص می‌شوند. به این ترتیب که پس از تعیین هر هم‌نشین مکملی برای واژه اصلی، تمام هم‌نشینان مکملی آن در قرآن، که دارای رابطه نحوی مشابه با «رابطه آن با واژه اصلی» هستند، به عنوان جانشین واژه، شناسایی می‌شوند.

کار اصلی معناشناسی ساختگرا، تحلیل هم‌نشین‌ها و جانشین‌های واژه به منظور رسیدن به مؤلفه‌های معنایی آن است. هم‌نشینان اشتدادی و جانشین‌ها، یا رابطه‌هایی چون هم‌معنایی، شمول معنایی و یا هم‌شمولی، با واژه اصلی دارند که نشانگر وجود مؤلفه معنایی مشترک با آن است؛ و یا رابطه آن‌ها از نوع رابطه یک مفهوم با مصداق یا نشانه‌ی آن است. به طور مشابه، هم‌نشین تقابلی یک واژه نیز، یا در بعضی مؤلفه‌ها، با آن اشتراک و در بعضی تضاد دارد؛ و یا میان آن دو رابطه یک مفهوم با مصداق یا نشانه مفهوم متقابل آن برقرار است. هم‌نشین توزیعی نیز طبق تعریف دارای مؤلفه معنایی مشترک با واژه است. با یافتن این روابط و تحلیل کلی آن‌ها، می‌توان به مؤلفه‌های معنایی واژه مورد نظر نزدیک شد.

۳. سیاق و نقش آن در تعیین معنا

سیاق یا بافت برای یک معنا، محیط پیرامونی وقوع آن در متن است. این محیط می‌تواند فضای درون متن یا فضای خارج از آن باشد. بافت (سیاق) به انواعی تقسیم می‌شود [۲۳، ص ۳۴۰-۳۴۵]؛ که از این اقسام، «سیاق متنی» یا بافت زبانی، که به تأثیرپذیری متقابل جملات در متن اشاره دارد، به‌طور مستقیم با درون متن مرتبط

۱. رابطه تکمیلی، از روابط معنایی به شمار نمی‌آید و بنابراین در تحلیل معناشناسی وارد نمی‌شود.

2. Context.

است، اما انواع دیگر سیاق، که بافت غیر زبانی را تشکیل می‌دهند، زمانی وارد می‌شود که بخواهیم معنا را در ارتباط با جهان خارج مورد بررسی قرار دهیم. در این صورت اتفاقات خارج از زبان، اهمیت می‌یابد [۱۵، ص ۴۶]. به عنوان مثال «سیاق کاربردی»، به الگوهایی از گفتار توجه دارد که برای رساندن مقاصد ویژه کاربرد دارد؛ مانند شکل سؤالی در برخی جملات که می‌تواند معنای امر، توبیخ، انکار و ... داشته باشد [۲۳، ص ۳۴۲].

۳.۱. اهمیت سیاق در تفسیر قرآن

از آنجا که اجزای یک چیز اموری منفرد و جدا از هم نیستند؛ باید همه آن‌ها را درون یک دستگاه بزرگ‌تر بررسی کرد. میان اجزای «نظام معنایی» در زبان نیز این رابطه برقرار است. کل واژگان قرآنی یک دستگاه تصویری بزرگ یا «نظام معنایی» آن‌را تشکیل می‌دهد، که نمایان‌گر جهان‌بینی آن است. قرآن با جهان‌بینی خود و با ارتباطی که میان مفاهیم برقرار نمود به واژه‌ها، معنای تازه‌ای بخشید و نظامی جدید تأسیس نمود [۷، ص ۷].

اما دیدگاه‌های متفاوتی درباره اهمیت بافت زبانی و غیر زبانی در قرآن وجود دارد. یک دیدگاه، آن اندازه به سیاق بیرونی توجه کرده است که در دست نبودن فضای بیرونی آیات (اهدای سیاق) را مانع اساسی برای فهم قرآن در طول تاریخ می‌داند [۲۳، ص ۳۶۳].^۱ دیدگاه دیگر، سیاق بیرونی را تنها یکی از راه‌های شناخت مراد قرآن برمی‌شمرد و بر همین اساس روایات سبب نزول را در صورت موجود بودن، اصل نمی‌داند. علامه طباطبایی بر اساس این دیدگاه روایات سبب نزول را مانع از تفسیر آیات بر پایه اصل ارتباط و در نظر گرفتن یکپارچگی ابتدا و انتهای آیه نمی‌داند [۲۳، ص ۳۷۲]. توجه به ماهیت کتاب بودن قرآن به همراه اعجاز آن و نیز مبنای توقیفی بودن ترتیب آیات، این نظر را تقویت می‌کند که اصل بر سیاق متنی است. به بیان دیگر، تدوین توقیفی آیات که سبب تناسب و انسجام درونی قرآن می‌شود، تأثیر سیاق بیرونی را به کم‌ترین حد ممکن می‌رساند و باعث می‌شود قرآن کتابی برای هدایت در همه زمان‌ها گردد. بنابراین اگرچه نزول قرآن تدریجی بوده، اما دارای وحدت خاصی است که باعث می‌شود ارتباط آیات فراتر از سیاق نزول باشد، و این همان وحدت شبکه‌ای قرآن [۲۳، ص ۳۷۱-۳۷۲]، مرتبط با نظام معنایی آن است. سیاق متنی درون قرآن، گاهی دسته آیات هم‌موضوع (مرتبط با رکوعات قرآنی)^۲ و گاهی یک سوره است؛ اما وحدت

۱. این دیدگاه را «نصر حامد ابوزید» در کتاب «النص، السلطه، الحقیقه» مطرح کرده است. همچنین اخباریان به دلیل اصل دانستن روایات در تفسیر قرآن چنین دیدگاهی دارند.

۲. قرآن کریم طبق تعلیم پیامبر(ص)، به ۵۵۵ قسمت با نام «رکوع» تقسیم می‌شود که هر یک از

شبکه‌ای قرآن، کل قرآن را یک سیاق و کل آیات را مرتبط معرفی می‌نماید [۲۳، ص ۳۷۳]. ذکر این نکته لازم است که به دلیل دقیق نبودن مباحث زبان‌شناختی در میان مسلمانان، نظریه کاملی در موضوع نقش سیاق ارائه نشده و مفسران تنها به طرح مباحثی در ذیل آیات بسنده کرده‌اند [۲۳، ص ۳۵۱].

۲.۳. سیاق و معناشناسی ساختگرا

معناشناسی در اصطلاح، تنها به مطالعه معنای درون‌زبانی می‌پردازد و به فضای خارج از متن کاری ندارد. همچنین مطالعه درون‌زبانی در معناشناسی ساختگرا، بافت زبانی را در سطوح مختلف در نظر نمی‌گیرد و توجه به واحدهای زبانی «واژه» و «جمله»، جدا از بافت و بدون توجه به کاربرد آن در متن است [۱۵، ص ۱۶۶]. اگرچه سوسور، جمله را واحد تحلیل معنا می‌داند و مطالعه گفتار را کنار نهاد [۱۲، ص ۴۱۳]، اما توجه به تحلیل زبانی در سطح گفتمان، و یا به عبارتی بالاتر از یک جمله، از اواسط قرن بیستم مطرح، و «تحلیل گفتمان»^۱ به یک شاخه مطالعاتی در زبان‌شناسی تبدیل شد [۲۳، ص ۴۱۷]. از آنجا که بافت زبانی یا سیاق متنی، به تأثیرپذیری جملات از یکدیگر اشاره دارد [۲۳، ص ۳۴۰]، توجه به روابط معنایی میان جملات، که به عبارتی، توجه به «گفتمان» فراتر از واژه و جمله است، نقش بافت زبانی را در شناخت معنا پررنگ می‌کند.

۳.۳. روابط معنایی میان جملات

این روابط میان جملات از روابط معنایی میان واژگان حاصل می‌شود و به عنوان چند نمونه از آن می‌توان از شمول معنایی، استلزام معنایی، هم‌معنایی، ازپیش‌انگاری و تضاد معنایی نام برد.

رابطه‌ی «شمول معنایی» میان جملات، به معنای این است که جمله‌ای، معنای جمله دیگر را دربرداشته باشد و در بسیاری موارد از رابطه شمول معنایی میان واژه‌ها حاصل می‌شود؛ به این معنا که وقوع واژه‌های شامل و زیرشمول در دو جمله مشابه، موجب به‌وجود آمدن جمله‌های شامل و زیرشمول می‌شود [۱۵، ص ۱۳۶]. به عنوان

← این قسمت‌ها یک واحد موضوعی هستند. این فصل‌بندی در بسیاری از نسخه‌های قرآن (تا قبل از قرن اخیر) با حرف «ع» مشخص و نزد قدما به عنوان امری رایج از صدر اسلام تلقی می‌شده است [۲۵، ص ۵۸-۵۶].

مثال، جمله «این یک گل است»، شامل و جمله «این لاله است»، زیرشمول آن است. رابطه دیگری میان جملات، که مبنی بر رابطه شمول معنایی میان واژگان، تعریف می‌شود، «استلزام معنایی» است؛ به این معنا که وقوع یک جمله مستلزم وقوع جمله دیگری باشد [۱۵، ص ۱۳۸]. به عنوان نمونه در بسیاری موارد، صحت «جمله‌ای اثباتی» با واژه زیرشمول، مستلزم صحت همان جمله با واژه شامل است. در مثال بالا، صحت جمله «این لاله است» مستلزم صحت جمله «این گل است» می‌باشد [۲۳، ص ۱۰۲]. رابطه استلزام در مورد «جمله‌های نفی» به صورت معکوس جملات اثباتی برقرار است؛ یعنی «این گل نیست»، مستلزم «این لاله نیست» می‌باشد.

تعریف «هم‌معنایی» میان جملات نیز مانند هم‌معنایی میان واژگان، به معنای عدم ایجاد تغییر در معنای زنجیره گفتار، در صورت به کار رفتن یک جمله به جای دیگری است. اما باید توجه داشت که در هیچ زبانی هم‌معنایی کامل، به معنای عدم تغییر معنای زنجیره کلام، در تمامی مواردی که دو جمله به جای هم به کار می‌روند، وجود ندارد. این امر به دلایل مختلف از جمله «تفاوت در تأکید» رخ می‌دهد. به عنوان مثال «من کتاب خریدم» و «فروشنده به من کتاب فروخت»، تأکیدهای متفاوت دارند [۲۳، ص ۱۳۲-۱۳۴].

«رابطه‌ی از پیش انگاری» میان دو جمله، وقتی شکل می‌گیرد که اطلاعات یک جمله پیش‌زمینه اطلاعات جمله دیگر باشد [۲۳، ص ۱۳۸]. مثلاً از جمله «خواهرم به مدرسه رفت»، می‌توان پی برد که «من خواهر دارم».

تقابل معنایی میان جملات نیز، وجود معنای معکوس جمله‌ای یا نقض شرط لازم آن در جمله دیگر است که از تقابل معنایی یک واژه در جمله‌ها یا مفهوم کلی جمله حاصل می‌شود. به عنوان مثال، «او معلم است»، در تقابل با «او درس نمی‌دهد» قرار دارد [۲۳، ص ۱۳۵ و ۱۳۶].

۴. کاربرد روابط معنایی جملات قرآن در معناشناسی ساختگرای واژگان

در به کارگیری معناشناسی ساختگرا برای قرآن، انتخاب هم‌نشین‌های یک مفهوم، در سطح محدود جمله و به عبارتی «حداقل کلام برای تکمیل معنا» انجام می‌پذیرد. اگرچه یافتن جانشینان یک واژه در کل قرآن، به نوعی توجه به سیاق کلی آیات، یا وحدت شبکه‌ای قرآن است، اما برای تعیین هم‌نشین‌ها در این روش معناشناسی، سیاق متنی، که به تأثیرپذیری هر جمله از جملات پیشین اشاره دارد [۲۳، ص ۳۴۰]، لحاظ نمی‌شود.

توجه به روابط معنایی میان جملات در یک زنجیره کلام، که منجر به یافتن روابط معنایی جدید میان واژگان می‌شود، علاوه بر جمله دربردارنده واژه، تعدادی از جملات اطراف آن و بنابراین سطحی از سیاق را در معناشناسی قرآن وارد می‌نماید. به عبارتی به‌کارگیری روابط معنایی میان جملات در معناشناسی قرآن را، می‌توان روشی نظام‌مند در توجه به سیاق متنی، در تفسیر قرآن به قرآن دانست.

با توجه به تعریف روابط معنایی میان جمله‌ها، مشابه روابط واژگان، مانند شمول معنایی، هم‌معنایی، تقابل معنایی و ...، می‌توان روابط مکملی، اشتدادی و تقابلی را نیز مشابه واژه‌ها، در سطح جملات تعریف نمود و با استفاده از آن به روابط جدید میان واژگان دست یافت. علاوه بر به دست آمدن روابط جدید میان واژگان، مزیت استفاده از روابط معنایی میان جملات، یافتن دقیق‌تر ارتباط میان واژگان است. به‌عنوان مثال، نوع دقیق هم‌نشینی اشتدادی میان دو واژه (اعم از هم‌معنایی، هم‌شمولی و ...)، که در یک جایگاه نحوی در جمله قرار دارند، با توجه به آن جمله تعیین نمی‌شود؛ اما در صورت وجود دو واژه در جملاتی با رابطه استلزام معنایی، می‌توان وجود رابطه شمول معنایی میان دو واژه را نتیجه گرفت.

در این قسمت تقسیم‌بندی جدید روابط میان جملات، و نمونه‌هایی از کاربرد آن‌ها در قرآن به منظور معناشناسی ارائه می‌شود.

۱.۴. رابطه مکملی میان جمله‌ها

رابطه مکملی میان جملات، هنگامی برقرار است که معنای یکدیگر را کامل می‌کنند و رابطه مکملی میان واژگان را نتیجه می‌دهد.

نمونه‌ای از این رابطه را می‌توان بین جمله‌های شرط و جواب شرط مشاهده نمود. برای مثال در آیه ۴۴ سوره انعام، " إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً "، جمله أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً (جواب شرط) با جمله‌ی فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا (شرط) دارای رابطه مکملی است و از آن، می‌توان به رابطه مکملی میان واژگان «فرح» و «اخذ» پی برد. به این معنا که فرح به نوعی عامل اخذ؛ و به عبارتی اخذ پیامد فرح به حساب می‌آید.

همان‌گونه که در تعیین جانشین‌های یک واژه، از هم‌نشینان مکملی آن استفاده می‌کنیم، از رابطه مکملی میان جملات نیز، جانشینان یک جمله؛ و بر اساس آن، جانشینان واژه تعیین می‌شوند. به‌عنوان مثال با ملاحظه آیه مذکور در کنار آیه ۶۴ سوره مؤمنون " حَتَّىٰ إِذَا أَخَذْنَا مُتْرَفِيهِمْ بِالْعَذَابِ إِذَا هُمْ يَجْأُرُونَ "، از طریق هم‌نشین

مکملی «أَخَذْنَا»، رابطه جانشینی میان «فَرِحُوا» و «مُتَرَفِينَ» به دست می‌آید؛ زیرا در یک آیه «فرح»، شرط مؤاخذه معرفی شده و در آیه دیگر، «مُتَرَفِينَ» مورد مؤاخذه‌اند.

۲.۴. رابطه تقابلی میان جمله‌ها

وجود این رابطه میان دو جمله به معنای دربرداشتن دو مفهوم متقابل است. از تقابل معنایی دو جمله، می‌توان به تقابل معنایی واژگان آن دو پی برد. در قرآن کریم، به دلیل عدم اختلاف میان آیات، تقابل اساسی وجود ندارد. اما گاهی برای بیان کامل و دقیق یک مفهوم، دو مفهوم متقابل نفی می‌شود، تا عبارتی میان آن دو اثبات شود. به عنوان مثال در آیه ۲۹ سوره اسراء، در بیان حدود انفاق ممدوح، از دو مفهوم «بخل» و «اسراف» در انفاق، به صورت کنایی نهی شده است: "وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ ...". تقابل میان این دو مفهوم، موجب به وجود آمدن تقابل میان دو جمله شده است. بنابراین از تقابل دو جمله، تقابل «بخل» و «اسراف» دریافت می‌شود.

۳.۴. رابطه اشتدادی میان جمله‌ها

رابطه اشتدادی هنگامی میان جمله‌ها برقرار است که دو جمله، مفهوم یکدیگر را تقویت می‌کنند. رابطه اشتدادی میان جملات و در نتیجه رابطه واژگان آن‌ها انواع بسیار دارد که در اینجا تنها نمونه‌هایی ذکر می‌شود.

● گاهی دو جمله هم‌پایه معنای یکدیگر را تقویت می‌کنند و از آن، وجود رابطه اشتدادی میان واژگان دو جمله نتیجه می‌شود. در آیه ۱۸۸ سوره آل عمران "لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِمَا أَتَوْا وَيُحِبُّونَ أَنْ يُحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا فَلَا تَحْسَبَنَّهُمْ بِمَفَازَةٍ مِنَ الْعَذَابِ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ"، که جمله‌های «يَفْرَحُونَ بِمَا أَتَوْا» و «يُحِبُّونَ أَنْ يُحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا» معنای یکدیگر را تقویت می‌کنند، رابطه اشتدادی میان «فرح» و «حب حمد» نتیجه می‌شود.

● در مواردی از وجود رابطه اشتدادی میان دو جمله هم‌پایه، می‌توان تقابل معنایی دو واژه را نتیجه گرفت. مثلاً امر به فعلی، در کنار نهی از فعل دیگر، ضمن تقویت معنای یکدیگر، تقابل دو فعل را نشان می‌دهد. به عنوان مثال در "وَايَا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ..." [هود: ۸۵]، از امر به «ایفاء» و نهی از «بخس»، تقابل این دو فعل نتیجه می‌شود. برخی مفسران، یکی از وجوه بیان امر به چیزی، همراه نهی از ضد آن را، تأکید و مبالغه دانسته‌اند [۱۷، ج ۱۸، ص ۳۸۵].

● گاهی از وجود رابطه اشتدادی، میان دو جمله مرکب که هر یک شامل شرط و جواب شرط هستند، می‌توان ارتباطی میان واژگان آن دو یافت. به‌عنوان مثال دو عبارت توصیف‌کننده اهل کتاب در "إِنَّ تَمَسَّسَكُمْ حَسَنَةً تَسُوهُمْ وَ إِنْ تُصِيبَكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِهَا..." [آل عمران: ۱۲۰] مفهوم یکدیگر را تقویت می‌کنند. از طرفی شرط‌های این دو عبارت، «إِنَّ تَمَسَّسَكُمْ حَسَنَةً» و «إِنْ تُصِيبَكُمْ سَيِّئَةٌ»، با توجه به تقابل معنایی واژگان «حَسَنَةً» و «سَيِّئَةٌ» در تقابل با یکدیگر قرار دارند. بنابراین تقابل میان جواب شرط در این دو عبارت، یعنی «تَسُوهُمْ» و «يَفْرَحُوا بِهَا» نتیجه می‌شود.

● در مواردی، رابطه منطقی میان دو جمله، روابط میان واژگان را نشان می‌دهد. به عنوان مثال در آیه ۲۷ سوره اسراء "إِنَّ الْمُبَدِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَ كَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا"، از وجود رابطه منطقی میان دو جمله^۱، می‌توان به رابطه اشتدادی میان واژه‌های «تبدیر» و «کفران»، از نوع مفهوم و مصداق پی برد؛ به این معنا که تبذیر از مصداق کفران است. مفسران قرآن نیز این آیه را دلیل بر کفران فرد مبذر دانسته‌اند [۱۷، ج ۲۰، ص ۳۲۹] و وجه آن را عدم شکر نعمت و صرف آن در غیر از موردی که خداوند فرموده است، ذکر نموده‌اند [۴، ج ۱۴، ص ۶۶؛ ۱۸، ج ۱۵، ص ۵۴].

● گاهی دو جمله تقویت‌کننده معنا، دارای رابطه «استلزام معنایی» هستند؛ که از شمول معنایی میان واژه‌ها حاصل شده است. بنابراین از استلزام معنایی میان جملات، رابطه شمول معنایی بین واژگان آن‌ها نتیجه می‌شود. نوعی از استلزام معنایی را می‌توان میان جمله‌هایی مشاهده نمود که یکی به عنوان دلیلی برای دیگری ذکر شده است. مفسران با توجه به پیش‌فرض وجود ارتباط میان قسمت‌های مختلف آیه، بسیاری از عبارات پایانی آیات را، ذکر دلیلی برای عبارات قبل می‌دانند. در این صورت، ارتباط میان این عبارت و عبارات قبلی، از نوع استلزام معنایی است؛ به این معنا که عبارت پایانی، مستلزم عبارات قبل است و از آن شمول معنایی یا وجود رابطه مفهوم و مصداق میان واژگان آیه نتیجه می‌شود. در زیر به نمونه‌هایی از این رابطه پر کاربرد در قرآن اشاره می‌شود.

در بسیاری از عبارات پایانی، صفتی از خداوند یا سنتی از سنت‌های او ذکر شده است: "إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَ الدَّمَ وَ لَحْمَ الْخِنزِيرِ وَ مَا أَهْلَ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَ لَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ" [البقره: ۱۷۳]. غفران و رحمت الهی سبب می‌شود کسی که از روی ناچاری و به قدر ضرورت از چیزی که حرام شده بخورد،

۱. ابن عاشور، رابطه میان دو جمله را «قیاس مساوات» در منطق برمی‌شمرد [۴، ج ۱۴، ص ۶۶].

گناهی بر او نباشد [۱۶، ج ۱، ص ۴۲۶؛ ۲۲، ج ۳، ص ۱۹۱]. عدم محاسبه گناه در چنین شرایطی، مصداقی از صفتهای غفران و رحمت است. در آیه ۸۶ سوره آل عمران "كَيْفَ يَهْدِي اللَّهُ قَوْمًا كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ وَ شَهِدُوا أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ وَ جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ"، اینکه خداوند ظالمان را هدایت نمی‌کند، دلیل و مستلزم عدم هدایت کافران است. بنابراین کفر، زیرشمول ظلم به حساب می‌آید. با توجه به تعریف ظلم، که قرار دادن چیزی در غیر از موضع آن است [۳، ج ۲، ص ۹۳۴]، کسانی که بعد از ایمان کفر می‌ورزند، حق را جایگزین باطل می‌کنند و مصداق ظالمانند [۱۸، ج ۳، ص ۲۴۳]. ایزوتسو هم این آیه را دلیلی بر شمول معنایی ظلم نسبت به کفر برمی‌شمرد [۸، ص ۳۴۱].

در مواردی که خداوند در انتهای آیه، افراد محبوب و مبعوض خود را معرفی می‌فرماید نیز، از استلزام معنایی عبارت پایانی و عبارات قبلی آیه، به همراه در نظر گرفتن رابطه «از پیش‌انگاری»^۱ می‌توان رابطه شمول معنایی یا رابطه مفهوم و مصداق میان واژگان را نتیجه گرفت. در این موارد از ستایش (یا نکوهش) خداوند برای دارندگان صفتی، محبوب (یا مبعوض) بودن این افراد نزد او معلوم می‌شود (از پیش‌انگاری)؛ و به عنوان دلیل این امر، صفتی کلی‌تر، محبوب (یا مبعوض) خداوند معرفی می‌شود (استلزام معنایی). در آیه ۱۳۴ سوره آل عمران، "الَّذِينَ يَنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ الْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ وَ الْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ"، از آنجا که خداوند محسنان را دوست دارد، انفاق کنندگان، کظم غیظ کنندگان و عفو کنندگان را ستایش می‌کند. بنابراین، صفات نام‌برده، مصداق احسان هستند [۱۷، ج ۲، ص ۸۳۷]. نیز در آیه ۲۷۶ سوره بقره "يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَ يُرْبِي الصَّدَقَاتِ وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ"، در ادامه آیاتی با موضوع نکوهش رباخواران و پس از خبر از نابودی ربا، دلیل آن چنین ذکر شده که «خداوند هیچ کفار اثمی را دوست ندارد» [۱۶، ج ۲، ص ۴۲۱]. بنابراین رباخوار، مصداقی از کفار اثمی [۱۶، ج ۲، ص ۴۲۲] و ربا، از مصداق کفران و اثم است.

همچنین عبارت پایانی در "وَ لَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَ لَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ" [لقمان: ۱۸]، تعلیلی برای نهی از مرح و نیز ترکیب کنایی روی گرداندن از مردم است [۲، ج ۱۱، ص ۸۹]. بنابراین مرح، زیرشمول فخر فروشی و اختیال، به معنای تکبر [۶، ج ۷، ص ۲۲۹] است. لغت‌شناسان در معنای مرح، چند معنا

۱. «رابطه از پیش‌انگاری» میان دو جمله، به معنای دستیابی به اطلاعات جمله دیگر، بر اساس اطلاعات درون یک جمله است.

ذکر کرده‌اند: «شدت فرح به نحوی که از حد بگذرد» [۵، ج ۲، ص ۵۹۱؛ ۲۱، ج ۳، ص ۲۲۵]، «نشاط» به معنای جنب‌وجوش [۳، ج ۱، ص ۲۷۵؛ ۱۰، ج ۱، ص ۴۰۴] و «تبختر و تکبر» [۵، ج ۲، ص ۵۹۱]. اما بر اساس ارتباط معنایی عبارات آیه، بسیاری مفسران، مرح در این آیه را به معنای تکبر دانسته‌اند [۱۷، ج ۸، ص ۵۰۰؛ ۱۸، ج ۲۱، ص ۴۸؛ ۱۱، ج ۳، ص ۴۹۷؛ ۱۹، ج ۸، ص ۲۸۰] و بعضی عبارت پایانی آیه را به‌منظور تبیین معنای مرح دانسته‌اند [۲۶، ج ۶، ص ۱۶۳].

● در بعضی موارد عبارت پایانی آیه، نتیجه‌گیری از عبارات قبل است. در این موارد نیز می‌توان با فرض وجود ارتباط میان بخش‌های آیه، رابطه میان واژگان را به‌منظور شناخت بهتر معنای آن‌ها، تعیین نمود. در آیه ۵۰ سوره فصلت "وَلَيْسَ أَذْقَنَاهُ رَحْمَةً مِّنَّا مِنْ بَعْدِ ضَرَاءٍ مَسَّتَهُ لِيَقُولَنَّ هَذَا لِي وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِن رُجِعْتُ إِلَىٰ رَبِّي إِنَّ لِي عِنْدَهُ لَلْحُسْنَىٰ فَلَنُنَبِّئَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِمَا عَمِلُوا وَ لَنَذِيقَنَّهُمْ مِّنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ"، دو عبارت پایانی آیه، به‌عنوان نتیجه برای عبارات قبل ذکر شده است (وجود حرف «فاء»). در واقع خداوند به‌عنوان پیامد واکنشی از انسان در مقابل بارقه‌هایی از رحمت الهی، بیان می‌فرماید که کفران‌کنندگان^۱ به سزای عمل خود خواهند رسید. با استفاده از رابطه «از پیش انگاری»، می‌توان عبارت «آن‌ها کفران ورزیدند» را نتیجه گرفت. بنابراین کفران، واکنشی از انسان نسبت به نعمت‌های خداوند معرفی، و مصادیق و نشانه‌های آن نیز چنین بیان شده است: پندار استحقاق نعمت «هذا لی»، انکار قیامت «ما أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً» و در صورت پذیرش قیامت نیز پندار بهشتی بودن «لَئِن رُجِعْتُ إِلَىٰ رَبِّي إِنَّ لِي عِنْدَهُ لَلْحُسْنَىٰ». از این آیه، علاوه بر مصادیق کفران، رابطه مکملی میان «چشاندن رحمت» و «کفران نعمت» و رابطه مکملی میان «کفران» و «عذاب» نتیجه می‌شود.

۵. استفاده از جانشینان مفهومی در معناشناسی ساخت‌گرا

در معناشناسی ساختاری، تعیین جانشین‌های یک واژه، به منظور یافتن مؤلفه مشترک میان آن جانشین و واژه، با استفاده از هم‌نشینان مکملی صورت می‌گیرد. در روش معمول معناشناسی قرآن، اگرچه با یافتن واژگان جانشین، به نوعی توجه به کل قرآن به‌عنوان سیاق متنی صورت می‌گیرد، اما به‌دلیل درنظر گرفتن عین عبارات و عدم لحاظ

۱. از عبارت پایانی سخنان نقل شده از آنان "لَئِن رُجِعْتُ إِلَىٰ رَبِّي إِنَّ لِي عِنْدَهُ لَلْحُسْنَىٰ" دریافت می‌شود که «کفروا» به معنای کفران و نه کفر ورزیدن به خداوند یا معاد است.

مضامین مشابه برای تعیین جانشین، بعضی اطلاعات موجود در متن مغفول واقع می‌شود. توجه به هم‌نشینیان و جانشینان «مفهومی» و ارتباط آن‌ها با واژه اصلی، راهی دیگر در جهت استفاده از سیاق متنی است، که معناشناسی قرآن را به جستجوی «واژگان» هم‌نشین و جانشین ختم نمی‌کند و مفاهیم برآمده از مجموعه‌ای از واژگان را نیز مورد توجه قرار می‌دهد. استفاده از این روش، به ویژه در مواردی که بسامد واژگان اصلی یا واژگان هم‌نشین و جانشین اندک است، تعیین دقیق‌تر معنای واژه را امکان‌پذیر می‌سازد.

از آنجا که روش قرآن، تبیین یک موضوع با مثل‌های گوناگون است، گاهی به جای ذکر یک واژه برای عملی، مصداقی از آن، به همراه شرح بیشتر، در مثلی بیان می‌شود. گاهی نیز این مصداق، بیان قولی از مردم است. در این بخش نمونه‌هایی از این نوع جانشین و نقش آن در تعیین معنای واژه بررسی می‌شود.

در آیه ۵۰ سوره فصلت، "وَلَئِنْ أَذَقْنَا رَحْمَةً مِنَّا مِنْ بَعْدِ ضَرَاءٍ مَسْتَه لِيَقُولَنَّ هَذَا لِي وَمَا أَطْنُ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَ لَئِنْ رُجِعْتُ إِلَى رَبِّي إِنَّ لِي عِنْدَهُ لَلْحُسْنَى فَلَنُنَبِّئَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِمَا عَمِلُوا وَ لَنُذِيقَنَّهُمْ مِنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ"، با توجه به ارتباط معنایی میان جملات، گفتارها و پندارهای انسان، به عنوان مصادیقی از کفران نعمت ذکر شده و «کفران» نیز، به عنوان واکنش انسان در مقابل «رحمت الهی»، هم‌نشین مکملی این رحمت است. اما جانشینان «کفران» با استفاده از هم‌نشینیان مکملی این مفهوم، تعیین می‌شوند. بنابراین واکنش‌های دیگر انسان نسبت به چشیدن رحمت الهی، که به نظر می‌رسد منظور از آن نعمت‌های دنیایی باشد، جانشینان کفران هستند.

اما گاهی به جای ذکر مستقیم عبارت «چشاندن رحمت»، مصادیقی از آن ذکر شده است به عنوان مثال، در آیه "وَ إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِلَاهُ فَلَمَّا نَجَّكُمُ إِلَى الْبَرِّ أَعْرَضْتُمْ... [الإسراء: ۶۷]"، عبارت «نَجَّكُمُ إِلَى الْبَرِّ»، به عنوان مصداقی از رحمت و نعمت الهی، هم‌نشین مکملی برای «أَعْرَضْتُمْ» است و «اعراض» واکنش انسان در مقابل این رحمت است. بنابراین واکنش انسان به مصداقی از نعمت‌های دنیا، «اعراض»، جانشین «کفران» شده است.

همچنین گاهی جانشین یک واژه، مفهومی است که در قالب مثال و با عبارت‌های گوناگون بیان شده است. در آیات ۳۲-۳۶ سوره کهف، خداوند مثلی را ذکر می‌فرماید که حالت انسان در مواجهه با نمونه‌ای از نعمت‌های دنیا بیان می‌شود: "وَ اضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا رَجُلَيْنِ جَعَلْنَا لِأَحَدِهِمَا جَنَّتَيْنِ مِنْ أَعْنَابٍ وَ حَفَفْنَاهُمَا بِنَخْلٍ وَ جَعَلْنَا بَيْنَهُمَا زُرْعًا كِلْتَا

الْجَنَّتَيْنِ اتَتْ أَكْلَهَا وَ لَمْ تَظْلِمِ مِنْهُ شَيْئاً وَ فَجَرْنَا خِلَالَهُمَا نَهراً/ وَ كَانَ لَهُ ثَمَرٌ فَقَالَ لِصَاحِبِهِ وَ هُوَ يُحَاوِرُهُ أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مَالاً وَ أَعَزُّ نَفراً/ وَ دَخَلَ جَنَّتَهُ وَ هُوَ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ قَالَ مَا أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ هَذِهِ أَبَداً/ وَ مَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَ لَئِنْ رُدِدْتُ إِلَى رَبِّي لَأَجِدَنَّ خَيْراً مِنْهَا مُنْقَلَباً.^۱ در این آیات هم، مصادیقی از واکنش انسان در مقابل نعمت‌ها، مانند گفتارها و پندارهای او، بیان شده که با توجه به آیه ۵۰ سوره فصلت، جانشین «کفران» است و می‌تواند در تعیین دقیق‌تر این مفهوم به کار آید.

از آنجا که یافتن جانشینان با این ملاحظه، با ملاحظه مفاهیم برآمده از عبارات صورت می‌گیرد، از جستجوی ساده ریشه فراتر می‌رود. بنابراین مستلزم صرف زمان و دقت بیشتر در آیات است.

نتیجه

۱. در معناشناسی ساخت‌گرای قرآن، به منظور استفاده از سیاق در شناخت معنا، به روابط معنایی میان جملات توجه می‌شود. به این منظور، روابط معنایی مکملی، اشتدادی و تقابلی مشابه آنچه میان واژگان برقرار است، برای جملات نیز تعریف می‌شوند. آن‌گاه ارتباطات جدیدی میان واژگان به دست می‌آید و با توجه به آن، مؤلفه‌های معنایی واژه تعیین می‌شود. نمونه‌هایی از روابط میان جملات و نحوه استفاده از آن‌ها در تعیین روابط واژگان عبارت‌اند از:

الف. هم‌نشینی مکملی میان جملات، در جملات شرط و جواب شرط، که بر اساس آن جانشینان جملات، و در نتیجه جانشینان واژگان در قرآن تعیین می‌شوند.
ب. هم‌نشینی تقابلی میان جملات، که با توجه به عدم وجود اختلاف میان آیات، زمانی رخ می‌دهد که برای بیان کامل و دقیق یک مفهوم، دو مفهوم متقابل نفی

۱. «و برای آنها مثال زن، دو مرد (مؤمن و کافر) را که به یکی از آن‌ها (که کافر بود) دو باغ از درختان انگور عطا کردیم و دور تا دور هر دو (باغ) را از درخت خرما احاطه دادیم، و فاصله میان آن دو را کشتزار قرار دادیم. هر دو باغ میوه‌های خود را می‌آوردند و از آن چیزی نمی‌کاستند؛ و میان آن دو (باغ) نهر آبی روان ساختیم. و آن مرد را (غیر از این‌ها) اموال گوناگون بود، پس به رفیقش (از روی تکبر و غفلت از حق) در حالی که با او گفتگو داشت گفت: من مالم از تو بیشتر و افرادم از تو نیرومندتر است. و در حالی که (از نظر سوء عقیده و عمل) ستمکار به نفس خویش بود (همراه رفیقش) به باغ خویش درآمده، گفت: گمان نمی‌کنم هیچ‌گاه این باغ فنا پذیرد! و گمان نمی‌کنم قیامت برپا شود؛ و اگر هم به سوی پروردگارم بازگردانده شوم، بی‌تردید (در آن عالم) بهتر از این جای بازگشت خواهم یافت».

می‌شود، تا عبارتی میان آن دو اثبات شود. از تقابل معنایی دو جمله، می‌توان به رابطه تقابل میان واژگان پی‌برد.

ج. رابطه هم‌نشینی اشتدادی میان جمله‌ها، به معنای تقویت معنایی در جملات هم‌نشین است، که معمولاً میان دو جمله هم‌پایه که در یک جایگاه نحوی قرار دارند، رخ می‌دهد، چند شکل دارد؛ در نوع ساده‌تر، تقویت معنایی دو جمله ساده یا مرکب (به معنای شرط و جواب شرط)، رابطه اشتدادی یا تقابلی فعل‌های آن دو را نشان می‌دهد. گاهی در شکل تکمیل منطقی معنا (صغری و کبری منطقی)، نوع رابطه اشتدادی واژگان آشکار می‌شود. گاهی وجود رابطه شمول یا استلزام معنایی (مانند رابطه دلیل و مدلول) میان جملات، با استفاده از رابطه «از پیش‌انگاری»، شمول معنایی واژگان را نتیجه می‌دهد. گاهی نیز رابطه اشتدادی جملات، مصادیق و نشانه‌های یک مفهوم را آشکار می‌کند.

راه دیگر بهره‌گیری از سیاق در شناخت معنای یک واژه، توجه به جانشینان مفهومی آن است. این جانشینان، طبق تعریف معمول، از طریق هم‌نشینی مکملی تعیین می‌شوند، اما به جای عین واژه یا عبارت هم‌نشین مکملی، مفهوم آن و یا مصداق و نشانه‌ای از آن در نظر گرفته می‌شود. جانشین یک واژه نیز گاهی به جای واژه، عبارت یا مصادیقی از آن واژه است.

به کارگیری این دو روش در معناسناسی ساختگرای قرآن، ضمن توجه به سیاق آیات، تعداد هم‌نشینیان و جانشینان واژه را نسبت به روش معمول افزایش می‌دهد. علاوه بر این، روابط معنایی میان جملات، روابط دقیق‌تر میان هم‌نشینیان اشتدادی را، که در یک جمله، تنها کلیت وجود آن معلوم می‌شود، تعیین می‌نماید. این مزیت‌ها، به ویژه در معناسناسی واژه‌های کم‌بسامد در قرآن اهمیت می‌یابد.

منابع

- [۱]. قرآن کریم، با ترجمه علی مشکینی.
- [۲]. آلوسی، محمودبن عبدالله (۱۴۱۵). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*. محقق: علی عبدالباری عطیه، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- [۳]. ابن‌درید، محمدبن حسن (۱۹۸۸). *جمهره اللغه*. بیروت، دارالعلم للملایین.
- [۴]. ابن‌عاشور، محمدطاهر (۱۴۲۰). *التحریر و التنویر المعروف بتفسیر ابن‌عاشور*. بیروت، مؤسسه التاریخ العربی.
- [۵]. ابن‌منظور، محمدبن‌مکرم (۱۴۱۴). *لسان‌العرب*. بیروت، دار صادر.

- [۶]. ازهری، محمدبن‌احمد (۱۴۲۱). *تهذیب‌اللغه*. بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- [۷]. ایزوتسو، توشیهیکو (۱۳۶۱). *خدا و انسان در قرآن*. مترجم: احمد آرام، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- [۸]. ——— (۱۳۷۸). *مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن مجید*. مترجم: فریدون بدره‌ای، تهران، فرزانه.
- [۹]. پالمر، فرانک (۱۳۶۶). *نگاهی تازه به معناشناسی*. مترجم: کورش صفوی، تهران، نشر مرکز.
- [۱۰]. جوهری، اسماعیل‌بن‌حماد (۱۳۷۶). *الصحاح، تاج‌اللغه و صحاح‌العربیة*. محقق: احمد عبدالغفور عطار، بیروت، دارالعلم للملایین.
- [۱۱]. زمخشری، محمودبن‌عمر (۱۴۰۷). *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل*. بیروت، دارالکتب‌العربی.
- [۱۲]. سلطانی، سیدعلی‌اصغر (۱۳۹۷). «*رویکردهای مختلف در کاربردشناسی زبان و تحلیل گفتمان*»؛ *معناشناسی و مطالعات قرآنی*. به کوشش: فروغ پارسا، تهران، نگارستان اندیشه. صص ۳۹۸-۴۳۹.
- [۱۳]. سلمان نژاد، مرتضی (۱۳۹۱). *معناشناسی تدبر در قرآن کریم با سه رویکرد ساختاری، ریشه‌شناسی و تاریخ‌نگاره*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، تهران، دانشگاه امام صادق^(ع).
- [۱۴]. شفیعی‌زاده، مرضیه (۱۳۹۱). *معناشناسی کلمه در قرآن با تأکید بر روابط هم‌نشینی و جان‌نشینی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، تهران، دانشگاه الزهراء^(س).
- [۱۵]. صفوی، کورش (۱۳۹۵). *درآمدی بر معناشناسی*. تهران، سوره مهر.
- [۱۶]. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۰). *المیزان فی تفسیرالقرآن*. بیروت، مؤسسه‌الأعلمی للمطبوعات.
- [۱۷]. طبرسی، فضل‌بن‌حسن (۱۳۷۲). *مجمع‌البیان فی تفسیرالقرآن*. تهران، ناصر خسرو.
- [۱۸]. طبری، محمدبن‌جریر (۱۴۱۲). *جامع‌البیان عن تأویل آی القرآن*. بیروت، دارالمعرفه.
- [۱۹]. طوسی، محمدبن‌الحسن (?). *التبیان فی تفسیر القرآن*. مصحح: احمد حبیب‌عاملی بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- [۲۰]. فخر رازی، محمدبن‌عمر (۱۴۲۰). *التفسیر‌الکبیر؛ مفاتیح‌الغیب*. بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- [۲۱]. فراهیدی، خلیل‌بن‌احمد (۱۴۰۹). *کتاب‌العین*. قم، نشر هجرت.
- [۲۲]. فضل‌الله، محمدحسین (۱۴۱۹). *من وحی القرآن*. بیروت، دارالملاک.
- [۲۳]. قائمی‌نیا، علیرضا (۱۳۸۹). *بیولوژی نص*. تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- [۲۴]. کالر، جانانان (۱۳۷۹). *فردینان دو سوسور*. مترجم: کورش صفوی، تهران، نشر هرمس.
- [۲۵]. لسانی فشارکی، محمد علی؛ مرادی زنجانی، حسین (۱۳۹۳). *روش تحقیق موضوعی در قرآن کریم*. قم، بوستان کتاب.
- [۲۶]. مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۴). *التفسیر‌الکاشف*. قم، دارالکتب‌الاسلامی.

